

# آثار حقوقی بین‌المللی انسداد تنگه هرمز توسط ایران



دفتر مطالعات بین‌الملل

اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵





## رهبر معظم انقلاب اسلامی:

پژوهش بایستی هم برای رسیدن به اوج قله علم و ایجاد مرجعیت علمی و هم برای حل مسائل جاری کشور باشد.



## شناسنامه اثر

عنوان:	آثار حقوقی بین‌المللی انسداد تنگه هرمز توسط ایران
نویسنده:	امیرحسین عسگری
ناشر:	اندیشکده سیاست‌های راهبردی اقتصاد و مدیریت سرآمد
دفتر:	مطالعات بین‌الملل
تاریخ:	اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵



### فهرست مطالب

برآمد	۷
اهمیت راهبردی تنگه هرمز برای ایران و اعراب حاشیه خلیج فارس	۹
چرا کنترل تنگه هرمز تبعیت از حقوق بین‌الملل است؟	۱۰
چرا کنترل/ بستن تنگه هرمز نقض حقوق بین‌الملل است؟	۱۲
راهبردهای پیش روی ایران	۱۳
۱. راهبرد کوتاه‌مدت: کنترل تصاعد تنش	۱۳
۲. راهبرد میان‌مدت: بدیل اهرم ژئوپلیتیکی به توافق امنیتی منطقه‌ای	۱۴
۳. راهبرد بلند مدت: گذار از ژئوپلیتیک انسداد به بازدارندگی پایدار	۱۵
منابع	۱۶
الف. فارسی	۱۶
ب. منابع انگلیسی	۱۷



## برآمد

حقوق بین‌الملل دارای شاخه‌های متعدد تخصصی است که به عقیده برخی از اساتید به‌مثابه دیواری است آجری که هر آجر آن یک شاخه مجزا مانند حقوق بین‌الملل دریاها است. این شاخه از حقوق بین‌الملل که در نظر متخصصان و صاحب‌نظران خود به اقیانوسی تشبیه شده که مملو از جزئیات مهم و فنی است، امروزه در خصوص کشورمان، ایران، از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است.

حقوق بین‌الملل دریاها همانند سایر شاخه‌های علم حقوق و به‌ویژه حقوق بین‌الملل برگرفته از منابع اصلی و فرعی است که البته این منابع توسط اساتید و حقوق‌دانان به این دو بخش تقسیم شده‌اند و ذیل بند ب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی بین‌المللی دادگستری عبارتند از معاهدات بین‌المللی، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوق، رویه قضایی بین‌المللی و بالاخره نظرات حقوق‌دانان برجسته که در مورد اخیر می‌بایست لفظ برجستگی حقوق‌دان بین‌المللی را مورد نقد و بررسی قرار داد چراکه با وجود روش‌های انتشار مقالات جامعه بین‌المللی به صورت روزمره شاهد لف و نشر دکترین در حقوق بین‌الملل است.

منابع حقوق بین‌الملل دریاها به ترتیب آثاری که بر شکل‌گیری و توسعه آن نقش داشته‌اند عبارتند از عرف بین‌المللی، معاهدات بین‌المللی که در زمینه دریاها می‌توان به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۵۸ و کنوانسیون مونته‌گو بی ۱۹۸۲ در زمینه حقوق بین‌الملل دریاها اشاره داشت که دومی نسخه تدوین شده عرف بین‌المللی است. به عبارتی، کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاها ۱۹۸۲، عرف مدون است. مقررات این سند نسبت به اعضای غیرمتعهد نیز عرفاً اعمال می‌شود. باری، در سند اخیر، عباراتی ابداع شده‌اند که آثار خود را بر دریانوردی بین‌المللی گذاشته است. عباراتی مانند منطقه انحصاری اقتصادی و حق عبور ترانزیت از جمله ابداعات این سند بوده است که به نوعی می‌توان آن را نسخه تکامل یافته کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۵۸ دانست.

طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ در تنگه‌های بین‌المللی، حق عبور ترانزیت پیش‌بینی شده است که حقی است غیرقابل تعلیق این حق شامل حال شناورهای سطحی، زیردریایی‌ها و هواپیماهای نظامی و غیرنظامی می‌شود به شرطی که تهدیدی علیه کشور ساحلی محسوب نشوند. از سویی دیگر حق عبور بی‌ضرر نیز در کنوانسیون ۱۹۵۸ در نظر گرفته شده است که به شناورهای تمامی کشورها حق عبور از دریای سرزمینی را می‌دهد به شرطی که آسیبی به صلح، نظم و امنیت کشور ساحلی وارد نکنند.



از آن جایی که ایران عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ نیست لیکن مقررات آن به صورت عرفی بر ایران (غیرمتعهد) اعمال می‌شود. این امر از دیدگاه برخی حقوقدانان بین‌المللی نقض حقوق بین‌الملل دریاها تلقی می‌شود چراکه کاربرد تنگه هرمز برای عبور کشتی‌های تجاری در نظر گرفته شده است. از سویی دیگر ایران در طول مذاکرات مونته‌گوبی بیانیه‌ای صادر کرد که در صورت بروز مخاصمات در خلیج فارس، سه حالت مفروض است: (۱) ایران درگیر مخاصمه مسلحانه باشد، (۲) عمان درگیر مخاصمات باشد و (۳) ایران و عمان با یکدیگر در تخاصم باشند:

(۱) اگر ایران در حالت جنگی قرار بگیرد، ایران حق نظارت بر تنگه هرمز را دارد.

(۲) اگر عمان در حالت جنگی باشد، عمان حق نظارت بر تنگه را دارد.

(۳) اگر هر دو کشور با یکدیگر در تخاصم باشند، آن‌گاه تنگه مسدود می‌شود.

با نقض آتش‌بس جنگ ۱۲ روزه در ۹ اسفند ۱۴۰۴، دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که تنگه هرمز به دلیل مسائل امنیتی منطقه‌ای تحت کنترل ایران قرار می‌گیرد. این اقدام از سویی به نفع ایران و مطابق با حقوق بین‌الملل دریاها و از سویی دیگر به ضرر ایران و مغایر با حقوق بین‌الملل دریاها است. به عبارتی انسداد تنگه هرمز شمشیر دولبه‌ای است که شیوه کار با آن مستلزم دوراندیشی و تدبیر راهبردی برای آینده در سه مقطع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. چراکه به عقیده صلاح‌الدین شعیب چودوری که مقاله‌ای در خصوص استفاده ابزاری از تنگه هرمز به تندی به انتقاد از این اقدام پرداخته و می‌نویسد که راهبرد فعلی ایران علاوه بر کسب امتیاز ژئوپلیتیک برای ایران، «ذاتاً خودبرانداز» است. البته این گزاره با توجه به اینکه در اندیشکده اسرائیلی نوشته شده و احتمال سوگیری بسیار بالایی دارد، از ارزش و اعتبار علمی و سیاستی آن می‌کاهد؛ اما این که انسداد تنگه هرمز منجر به دریافت حق عبور توسط دولت ایران شود تا علاوه بر جبران خسارات ناشی از جنگ به تغییر رژیم حقوقی تنگه هرمز منتهی گردد، امری است که چنانکه پیش‌تر بدان اشاره شد؛ یعنی «شمشیر دولبه»!

حال که تنگه هرمز بنا به اعلام دولت ایران مسدود شده و در طرف مقابل محاصره دریایی از دریای عرب شامل حال کشتی‌های ایرانی شده است، آثار آن دچار دوگانگی شده است. از سویی محتمل است که اجماع جهانی علیه ایران به بهانه آزادسازی تنگه هرمز صورت بگیرد و از سویی دیگر ممکن است اهرم فشار ایران برای صلح و ثبات در منطقه در آینده تلقی شود. ذیلاً به دلایل تبعیت از حقوق بین‌الملل و یا نقض حقوق بین‌الملل خواهیم پرداخت و سپس به راهبردهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت خواهیم پرداخت.



## اهمیت راهبردی تنگه هرمز برای ایران و اعراب حاشیه خلیج فارس

تنگه هرمز همچنان یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک جهان محسوب می‌شود؛ گذرگاهی دریایی که نه تنها امنیت انرژی جهانی، بلکه توازن قدرت در خلیج فارس، معادلات بازراندگی منطقه‌ای و حتی ثبات اقتصاد بین‌الملل به آن گره خورده است. روزانه حدود ۲۰ تا ۲۱ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی از این آبراه عبور می‌کند؛ رقمی که معادل نزدیک به یک چهارم (۲۵٪) مصرف جهانی نفت و حدود یک سوم تجارت دریایی انرژی جهان است. از این منظر، هرگونه اختلال در این مسیر، بلافاصله به نوسانات قیمت انرژی، افزایش هزینه حمل‌ونقل، بی‌ثباتی بازارهای مالی و تشدید نااطمینانی ژئوپلیتیکی منجر می‌شود.

برای ایران، تنگه هرمز صرفاً یک مسیر ترانزیتی نیست، بلکه بخشی از معماری بازراندگی نامتقارن به شمار می‌رود. موقعیت جغرافیایی ایران در شمال تنگه، همراه با ظرفیت‌های موشکی، پهبادی و دریایی، به تهران امکان داده است که طی دهه‌های گذشته از تهدید به اختلال به‌عنوان ابزاری برای افزایش هزینه‌های راهبردی رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای استفاده کند. در ادبیات امنیتی ایران، هرمز نه تنها یک گذرگاه اقتصادی، بلکه اهرمی برای موازنه‌سازی در برابر فشارهای آمریکا و متحدانش تلقی می‌شود.

با این حال، اهمیت راهبردی تنگه برای ایران واجد یک تناقض ساختاری است. همان‌گونه که تهران قادر است امنیت این آبراه را تهدید کند، اقتصاد خود ایران نیز به شدت به تداوم باز بودن آن وابسته است. بخش عمده صادرات نفت و میعانات ایران همچنان از مسیر هرمز انجام می‌شود و زیرساخت‌های جایگزین، از جمله پایانه جاسک، هنوز ظرفیت محدودی دارند. در نتیجه، هرگونه انسداد طولانی مدت تنگه، بیش از آنکه یک مزیت پایدار برای ایران ایجاد کند، می‌تواند به نوعی خودتحریمی ژئوپلیتیکی تبدیل شود که درآمدهای ارزی، ثبات مالی و تاب‌آوری اقتصادی کشور را تحت فشار قرار دهد.

در سطح منطقه‌ای نیز، تهدیدات مکرر علیه هرمز موجب تغییر تدریجی محاسبات امنیتی کشورهای عربی خلیج فارس شده است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی طی دو دهه اخیر سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در مسیرهای جایگزین صادرات انرژی انجام داده‌اند؛ از جمله خط لوله شرق - غرب عربستان و خط لوله ابوظبی - فجیره که بخشی از صادرات نفت را بدون عبور از هرمز منتقل می‌کنند. گرچه این زیرساخت‌ها هنوز جایگزین کامل تنگه نیستند، اما نشان‌دهنده روندی راهبردی در جهت کاهش وابستگی به یک گلوگاه واحد هستند. این روند، در بلندمدت می‌تواند از ارزش هرمز به‌عنوان ابزار فشار ژئوپلیتیکی بکاهد.



از منظر نظام بین‌الملل نیز، اهمیت تنگه هرمز فراتر از بازار انرژی است. این آبراه یکی از نقاط تلاقی رقابت قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود؛ جایی که منافع ایالات متحده، چین، اروپا، روسیه و بازیگران منطقه‌ای به‌طور مستقیم با یکدیگر برخورد می‌کنند. برای آمریکا، حفظ آزادی کشتیرانی در هرمز بخشی از راهبرد کلان حفظ نظم دریایی بین‌المللی است. برای چین، که بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان است، امنیت این مسیر مستقیماً با امنیت اقتصادی و صنعتی آن پیوند دارد. بنابراین، هرگونه بحران در هرمز بالقوه می‌تواند ابعاد فرامنطقه‌ای یافته و به رویارویی گسترده‌تر قدرت‌ها منجر شود.

با وجود این، تجربه بحران‌های گذشته نشان داده است که نظام انرژی جهانی نسبت به دهه‌های پیشین انعطاف‌پذیرتر شده است. ذخایر راهبردی نفت، تنوع‌بخشی به عرضه‌کنندگان، توسعه گاز مایع (LNG)، افزایش تولید آمریکا و ایجاد شبکه‌های جایگزین حمل‌ونقل انرژی، تا حدی از آسیب‌پذیری بازار جهانی کاسته‌اند. به همین دلیل، اگرچه اختلال در هرمز شوک فوری و قابل‌توجهی ایجاد می‌کند، اما تبدیل آن به یک ابزار پایدار برای تغییر موازنه ژئوپلیتیکی، با محدودیت‌های جدی مواجه است.

اهمیت راهبردی تنگه هرمز را باید در چارچوبی دوگانه فهم کرد؛ از یک‌سو، این آبراه همچنان یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های اقتصاد جهانی و عنصر کلیدی بازدارندگی منطقه‌ای است؛ اما از سوی دیگر، اتکای بیش‌ازحد به سیاست تهدید هرمز می‌تواند به تدریج موجب شکل‌گیری سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی برای دور زدن این گلوگاه و کاهش ارزش ژئوپلیتیکی آن شود. در چنین شرایطی، مزیت راهبردی پایدار نه صرفاً در توانایی ایجاد اختلال، بلکه در ظرفیت بازیگران برای انطباق، تنوع‌بخشی و مدیریت هوشمند وابستگی‌های متقابل تعریف خواهد شد.

## چرا کنترل تنگه هرمز تبعیت از حقوق بین‌الملل است؟

اقدام ایران در اعمال کنترل و نظارت بر تنگه هرمز، هرچند با انتقادات جدی مواجه است، اما از منظر حقوق بین‌الملل دریاها و حقوق مخاصمات مسلحانه، دارای مبانی حقوقی قابل‌دفاع نیز هست. مهم‌ترین استناد در این زمینه، حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. در شرایطی که آتش‌بس جنگ ۱۲ روزه نقض شده و تهدیدات امنیتی جدی علیه تمامیت ارضی و منافع حیاتی ایران وجود دارد، کشور ساحلی می‌تواند اقدامات لازم و متناسب برای حفاظت از امنیت خود اتخاذ کند. تنگه هرمز نه تنها بخشی از دریای سرزمینی و آب‌های



داخلی ایران محسوب می‌شود، بلکه شریان حیاتی امنیت ملی این کشور است و تهدیدات علیه آن را می‌توان تهدیدی مستقیم علیه صلح و امنیت ایران تلقی کرد.

دوم، حتی بر مبنای عرف بین‌المللی و کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ (که ایران عضو آن نیست اما بسیاری از مقررات آن عرفی تلقی می‌شود)، حق عبور بی‌ضرر قابل تعلیق یا مشروط شدن موقت است. ماده ۲۵ کنوانسیون صراحتاً به کشور ساحلی اجازه می‌دهد در صورت تهدید جدی علیه امنیت خود، عبور را در مناطق معین دریای سرزمینی به طور موقت تعلیق کند. اعمال نظارت کامل، صدور مجوز عبور و ایجاد مکانیسم‌های کنترلی، بیش از آنکه انسداد مطلق باشد، نوعی «تنظیم عبور» به منظور جلوگیری از تهدیدات احتمالی (از جمله ورود سلاح، نیروهای متخاصم یا ایجاد حادثه عمدی) تلقی می‌شود. این اقدام می‌تواند به عنوان حفاظت از کشتی‌های تجاری بی‌طرف نیز تفسیر شود؛ زیرا در فضای پرتنش کنونی، عبور بدون هماهنگی ممکن است خود به زیان کشتی‌های عبوری تمام شود.

سوم، بیانیه ایران در کنفرانس مونته‌گوبی (۱۹۸۲) مبنی بر حق نظارت یا انسداد تنگه در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه، هرچند الزام‌آور مطلق نیست، اما نشان‌دهنده تفسیر تاریخی و مداوم ایران از وضعیت حقوقی تنگه است و می‌تواند در چارچوب رویه بعدی دولت‌ها مورد استناد قرار گیرد. علاوه بر این، در حقوق دریایی زمان جنگ، کشور ساحلی دارای اختیارات گسترده‌تری برای کنترل آبراه‌های حیاتی خود است، به شرط آنکه این کنترل متناسب و غیرتبعیض‌آمیز باشد.

از منظر واقع‌گرایانه، تنگه هرمز به عنوان یک گذرگاه بین‌المللی، منافع دوجانبه دارد: آزادی عبور برای جامعه جهانی و امنیت برای کشورهای ساحلی. ایران با این اقدام نه تنها از منافع مشروع خود دفاع می‌کند، بلکه می‌تواند آن را به مثابه اهرمی برای اجبار طرف‌های متخاصم به بازگشت به ثبات و مذاکره ارائه دهد. مشروط بر اینکه این کنترل موقتی، شفاف و همراه با پیشنهاد ایجاد کریدورهای امن برای کشتی‌های غیرنظامی و تجاری باشد، می‌تواند در چارچوب حقوق بین‌الملل قابل دفاع تلقی شود و از اتهام انسداد غیرقانونی فاصله بگیرد.

این اقدام را نمی‌توان صرفاً نقض یک‌جانبه دانست؛ بلکه بیانگر تعارض کلاسیک حقوق بین‌الملل میان آزادی دریانوردی و حاکمیت و امنیت ملی است. موفقیت حقوقی این موضع بستگی به نحوه اجرای آن، مدت زمان محدود، تناسب اقدامات و ارائه ادله مستند بر وجود تهدید واقعی خواهد داشت.



## چرا کنترل/ بستن تنگه هرمز نقض حقوق بین‌الملل است؟

انسداد کامل تنگه هرمز توسط ایران، هر چند با استناد به ملاحظات امنیتی و حق دفاع مشروع، در چارچوب حقوق بین‌الملل دریاها با چالش‌های جدی حقوقی مواجه است. مهم‌ترین دلیل این نقض احتمالی، تعارض با حق عبور ترانزیت<sup>۱</sup> مندرج در مواد ۳۷ تا ۴۴ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ است. این حق، که به عنوان عرف بین‌المللی شناخته شده و حتی برای کشورهای غیرعضو کنوانسیون (مانند ایران) لازم‌الاجرا تلقی می‌شود، در تنگه‌های بین‌المللی که اتصال دو بخش از دریای آزاد (یا منطقه اقتصادی انحصاری) را فراهم می‌کنند، اعمال می‌گردد. تنگه هرمز دقیقاً در این دسته قرار می‌گیرد.

برخلاف حق عبور بی‌ضرر<sup>۲</sup> که در دریای سرزمینی قابل تعلیق موقت است، حق عبور ترانزیت غیرقابل تعلیق است و شامل شناورهای تجاری، نظامی، زیردریایی‌ها (در حالت غوطه‌وری) و هواپیماها می‌شود. این حق تنها در صورتی محدود می‌گردد که عبور به صورت «مداوم و سریع» و بدون تهدید علیه کشور ساحلی باشد. انسداد کامل تنگه، حتی با توجیه امنیتی، عملاً این حق را تعلیق می‌کند که با روح و منطوق عرف بین‌المللی در تعارض است.

دوم، بیانیه ایران در زمان مذاکرات کنوانسیون مونته‌گو بی (۱۹۸۲) مبنی بر حق نظارت یا انسداد تنگه در زمان مخاصمات مسلحانه، الزام‌آور مطلق تلقی نمی‌شود. چنین بیانیه‌هایی بیشتر جنبه تفسیری دارند و نمی‌توانند عرف بین‌المللی عام را تغییر دهند. علاوه بر این، در حقوق مخاصمات مسلحانه (حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق دریایی در زمان جنگ)، حتی در شرایط جنگی، انسداد کامل تنگه باید متناسب، ضروری و محدود به مدت زمان تهدید واقعی باشد. اعلام انسداد به عنوان یک اقدام فراگیر و بدون تعیین چارچوب زمانی مشخص و مکانیسم‌های جایگزین (مانند ایجاد کریدورهای امن محدود)، خطر ارزیابی آن به عنوان اقدام فراتر از دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) را افزایش می‌دهد.

سوم، تنگه هرمز به عنوان شریان حیاتی تجارت جهانی انرژی، دارای منافع جمعی فراتر از حاکمیت دو کشور ساحلی (ایران و عمان) است. رویه قضایی و دکترین حقوق بین‌الملل (از جمله آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی مانند کانال کورفو) بر لزوم تعادل میان امنیت ساحلی و آزادی دریانوردی تأکید دارد. انسداد کامل، به ویژه اگر منجر به اختلال گسترده در تأمین انرژی جهانی و افزایش قیمت‌ها شود، احتمالاً به عنوان «تهدید

<sup>1</sup> Transit Passage

<sup>2</sup> Innocent Passage



علیه صلح و امنیت بین‌المللی» (مطابق فصل هفتم منشور) تفسیر خواهد شد و زمینه را برای واکنش جمعی فراهم می‌کند.

هرچند ملاحظات امنیتی ایران قابل درک است، اما حقوق بین‌الملل دریاها کشور ساحلی را ملزم می‌کند که محدودیت‌ها را به حداقل ممکن تقلیل دهد، شفافیت ایجاد کند و راه‌حل‌های کم‌اثرتر (مانند بازرسی کشتی‌ها، ایجاد مناطق محدود یا هماهنگی با جامعه بین‌المللی) را اولویت بخشد. انسداد کامل و طولانی‌مدت، بیش از آنکه دفاع مشروع تلقی شود، خطر تبدیل شدن به اقدام یک‌جانبه‌ای را دارد که مشروعیت آن در محافل حقوقی و سیاسی بین‌المللی به شدت مورد نقد قرار خواهد گرفت.

این دوگانگی حقوقی (تبعیت در برخی جنبه‌ها و نقض در جنبه‌های دیگر) دقیقاً همان چیزی است که سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه را ایجاب می‌کند: بهره‌برداری از اهرم فشار بدون عبور از خطوط قرمز عرف بین‌المللی که ممکن است هزینه‌های راهبردی بلندمدت به مراتب بیشتری برای ایران به همراه داشته باشد.

## راهبردهای پیش روی ایران

راهبردهایی که ایران در قبال تنگه هرمز اتخاذ می‌کند در سه بخش کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود:

### ۱. راهبرد کوتاه‌مدت: کنترل تصاعد تنش

در بازه زمانی کوتاه‌مدت، اولویت اصلی ایران باید جلوگیری از تبدیل بحران تنگه هرمز به یک اجماع بین‌المللی علیه تهران باشد. در چنین شرایطی، راهبرد مؤثر نه بر «انسداد کامل»، بلکه بر مدیریت کنترل‌شده بحران، حفظ اهرم فشار و جلوگیری از تشدید غیرضروری تنش استوار خواهد بود. نخستین گام در این مسیر، اعلام رسمی و شفاف‌سازی حقوقی-سیاسی موضع ایران است. تهران باید اقدام خود را نه به‌عنوان تلاش برای بستن دائمی تنگه، بلکه به‌مثابه یک اقدام موقت، متناسب و امنیت‌محور در واکنش به تهدیدات موجود تعریف کند. ایجاد کریدورهای محدود و کنترل‌شده برای عبور کشتی‌های تجاری غیرنظامی، همراه با اطلاع‌رسانی به نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان بین‌المللی دریانوردی، می‌تواند تا حدی از فشار سیاسی و حقوقی بین‌المللی بکاهد و تصویر ایران را از یک بازیگر اخلاص‌گر به بازیگری در حال اعمال «کنترل امنیتی محدود» تغییر دهد.

همزمان، دیپلماسی فشرده و چندجانبه اهمیت حیاتی خواهد داشت. ایران باید به‌طور مستقیم با قدرت‌های آسیایی وابسته به انرژی خلیج فارس، از جمله چین، هند، ژاپن و کره جنوبی، وارد گفت‌وگو شود تا ضمن ارائه



تضمین‌های حداقلی درباره تداوم جریان انرژی، منطق امنیتی اقدامات خود را توضیح دهد. در کنار آن، فعال‌سازی نقش میانجی‌گرانی همچون عمان می‌تواند مسیر کاهش تنش و بازگشت تدریجی به وضعیت کنترل‌شده را فراهم کند. در سطح نظامی نیز، تهران ناگزیر است آمادگی دفاعی خود در خلیج فارس را تقویت کند، اما بدون ورود به عملیات تهاجمی یا اقداماتی که بتواند زمینه مشروعیت‌بخشی به مداخله مستقیم خارجی را فراهم سازد. در مجموع، هدف راهبرد کوتاه‌مدت باید خرید زمان، جلوگیری از شکل‌گیری اجماع ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، و تبدیل بحران به ابزاری برای تحمیل بازگشت به یک آتش‌بس یا سازوکار تنش‌زدایی پایدار باشد.

## ۲. راهبرد میان‌مدت: بدیل اهرم ژئوپلیتیکی به توافق امنیتی منطقه‌ای

در افق میان‌مدت، استمرار وضعیت بحرانی نه تنها هزینه‌های اقتصادی و امنیتی ایران را افزایش می‌دهد، بلکه به تدریج مشروعیت سیاسی اقدام تهران را نیز فرسایش می‌دهد. از این رو، ایران باید تلاش کند اهرم ناشی از کنترل یا تهدید تنگه هرمز را به سرمایه‌ای برای چانه‌زنی دیپلماتیک و بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای تبدیل کند. در این چارچوب، تهران می‌تواند از موقعیت ایجادشده برای آغاز مذاکرات گسترده‌تر با ایالات متحده و بازیگران کلیدی خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، امارات و عمان، بهره‌گیرد. هدف چنین مذاکراتی باید دستیابی به نوعی سازوکار امنیت جمعی در خلیج فارس باشد که متضمن تضمین‌های متقابل امنیتی، مکانیسم‌های جلوگیری از درگیری ناخواسته و قواعد روشن مدیریت بحران‌های دریایی باشد.

در کنار دیپلماسی، کاهش آسیب‌پذیری ساختاری اقتصاد ایران اهمیت اساسی دارد. توسعه و فعال‌سازی کامل زیرساخت‌هایی نظیر پایانه و خط لوله جاسک، افزایش ظرفیت صادرات از سواحل دریای عمان و ایجاد مسیرهای جایگزین انتقال انرژی، می‌تواند وابستگی مطلق ایران به تنگه هرمز را کاهش دهد. چنین اقدامی نه تنها انعطاف‌پذیری اقتصادی ایران را افزایش می‌دهد، بلکه در سطح راهبردی نیز از فشار روانی ناشی از آسیب‌پذیری متقابل می‌کاهد. افزون بر این، تهران می‌تواند با تقویت همکاری با عمان و طرح ایده‌هایی نظیر سازوکار مشترک مدیریت امنیت تنگه، تلاش کند نوعی مشروعیت منطقه‌ای و حتی بین‌المللی برای نقش خود در امنیت هرمز ایجاد نماید. هدف نهایی این راهبرد آن است که بحران از وضعیت «بازی مجموع صفر» به سمت یک چارچوب توافقی و قابل مدیریت حرکت کند؛ چارچوبی که در آن امنیت ایران و ثبات انرژی منطقه به‌صورت هم‌زمان تأمین شود.



### ۳. راهبرد بلندمدت: گذار از ژئوپلیتیک انسداد به بازدارندگی پایدار

در بلندمدت، اتکای مستمر به «سیاست تهدید هرمز» نمی‌تواند بنیانی پایدار برای امنیت ملی ایران ایجاد کند. تحولات ساختاری در بازار جهانی انرژی، توسعه مسیرهای جایگزین صادراتی در کشورهای عربی و افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد جهانی به تدریج از ارزش ژئوپلیتیکی ابزار انسداد خواهد کاست. ب

بنابراین، راهبرد کلان ایران باید بر کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک و بازتعریف جایگاه منطقه‌ای کشور استوار شود. نخستین مؤلفه این راهبرد، تنوع‌بخشی واقعی به اقتصاد و کاهش وابستگی در آمد ارزی به صادرات نفت خام است. سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی، توسعه صادرات غیرنفتی، تقویت کریدورهای ترانزیتی نظیر شمال - جنوب و تعمیق همکاری با پروژه‌های فرامنطقه‌ای همچون ابتکار «کمربند و جاده» چین، می‌تواند به تدریج سهم تنگه هرمز در بقای اقتصادی ایران را کاهش دهد.

همزمان، ایران نیازمند یک راهبرد فعال حقوقی و نهادی در سطح بین‌المللی است. حضور مؤثرتر در مجامع مرتبط با حقوق دریاهای، مشارکت در تدوین رژیم‌های امنیت دریایی و تلاش برای مشروعیت‌بخشی به مفهوم «امنیت متقابل تنگه‌ها» می‌تواند موقعیت حقوقی و سیاسی ایران را تقویت کند. در سطح منطقه‌ای نیز، تداوم تنش مزمن با کشورهای جنوبی خلیج فارس، در بلندمدت به فرسایش ظرفیت ژئوپلیتیکی ایران منجر خواهد شد. از این‌رو، حرکت تدریجی به سمت تنش‌زدایی ساختاری و شکل‌دهی به یک نظم امنیتی منطقه‌ای که ایران و عربستان دو ستون اصلی آن باشند، می‌تواند زمینه‌ساز ثبات پایدارتر در خلیج فارس شود.

بر این اساس، هدف نهایی راهبرد بلندمدت باید گذار از «بازدارندگی مبتنی بر اختلال» به «بازدارندگی مبتنی بر تاب‌آوری» باشد؛ وضعیتی که در آن امنیت ملی ایران نه از طریق تهدید بستن تنگه، بلکه از رهگذر قدرت اقتصادی، پیوندهای منطقه‌ای، ظرفیت دیپلماتیک و انعطاف‌پذیری ساختاری تأمین شود.



## منابع

### الف. فارسی

#### (۱) کتب

۱. چرچیل، رابین، لو، آلن، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰.
۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۴۰۲.

#### (۲) مقالات

۱. صالحی، مهدی، تبیین حقوقی کنترل امنیت تنگه هرمز در حقوق بین‌الملل، نشریه مطالعات سیاسی، ۴۸، ۱۳۹۹.
۲. عباسی، ابراهیم، طالبی، صغری، نجات، سیدعلی، اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز در مقایسه با تنگه‌های بین‌المللی، نشریه پژوهش‌های سیاسی، ۲(۱۳)، ۱۳۹۴، صص ۲۳-۸.

#### (۳) پایان‌نامه/رساله

۱. بیاتیان، معصومه، نظام حقوقی عبور و مرور در تنگه هرمز، پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل به راهنمایی دکتر یاسر ضیایی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۲.

#### (۴) اسناد

۱. بیگ‌زاده، ابراهیم، نظام حقوقی تنگه هرمز، مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، اردیبهشت ۱۴۰۵.

#### (۵) منابع برخط

۱. عسگری، امیرحسین، حمایت اتحادیه اروپا از حاکمیت امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه: حمایت یا مداخله؟، در: مجموعه مقالات سال ۱۴۰۳ تالار گفتگوی حقوقی و سیاسی بین‌المللی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، به کوشش شورای دبیران تالار گفتگو، انجمن مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۴۰۴، صص ۲۶-۲۳. قابل دریافت از:

[https://unstudies.ir/static/fckimages/files/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%20%D9%85%D8%AC%D9%85%D9%88%D8%B9%D9%87%20%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AA%20%D8%AA%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D9%81%D8%AA%DA%AF%D9%88%D8%B3%D8%A7%D9%841403%20\(2\).pdf](https://unstudies.ir/static/fckimages/files/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8%20%D9%85%D8%AC%D9%85%D9%88%D8%B9%D9%87%20%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AA%20%D8%AA%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D9%81%D8%AA%DA%AF%D9%88%D8%B3%D8%A7%D9%841403%20(2).pdf)

۲. نصیری، آرش، تنگه هرمز و حقوق بین‌المللی دریاها؛ با نگاهی به کنوانسیون ۱۹۸۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۳ فروردین ۱۴۰۵. قابل مشاهده در:



<https://irdc.ir/fa/news/11107/%D8%AA%D9%86%DA%AF%D9%87-%D9%87%D8%B1%D9%85%D8%B2-%D9%88-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%A8%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A7%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>

## ب. منابع انگلیسی

### 1) Books

1. Tanaka, Yoshifumi, *The International Law of the Sea*, Cambridge: Cambridge University Press, 2023.
2. Churchill, Robin, Lowe, Vaughan, Sander, Amy, *The Law of the Sea*, Manchester: Manchester University Press, 2022.
3. Sohn, Louis, Gustafson Juras, Kristen, Noyes, John E., Franckx, Erik, *The Law of the Sea in a Nutshell*, Minnesota: West Academic, 2010.
4. Caron, David D., Oral, Nilufer, *Navigating Straits : Challenges for International Law*, The Hague: Brill-Nijhoff Publications, 2014.

### 2) Articles

1. Nandan, Satya N., Legal Regime for Straits used for International Navigation, in: The Proceedings of the Symposium on the Straits used for International Navigation, Bayram Ozturk and Resat Ozkan, *the Turkish Marine Research Foundation ( TÜDAV )*, 2002, pp. 1-11.
2. Reisman, W. Michael, The Regime of Straits and National Security: An Appraisal of International Lawmaking, *American Journal of International Law*, Vol. 74, Iss. 1, 1980, pp. 48-76.

### 4) Thesis

1. Al Sheddi, Abullah, *The legal regime of international straits : a case study of the legal and political implications for the Strait of Hormuz*, University of British Columbia, 1991.

### 3) Cases

2. International Court of Justice, *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Judgement, 25 March, 1948.
3. International Court of Justice, *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Judgement, 9 April, 1949.
4. International Court of Justice, *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Judgement, 15 December, 1949.
5. International Court of Justice, *Corfu Channel (United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland v. Albania)*, Application instituting proceedings, 1947.

### 4) Documents



1. International Law Commission (ILC), Articles concerning the Law of the Sea with commentaries, The United Nations – ILC, 1956.
2. The United Nations, Geneva Conventions on the Law of Sea, 1958.
3. The United Nations, UN Convention on the Law of Sea, 1982.

#### 5) Online references

1. Southey, Safia K., Codifying Coercion: Iran’s “New Legal Regime” and the Law of International Straits, *European Journal of International Law: Talk! (EJIL:Talk!)*, 20 April, 2026. Available at: <https://www.ejiltalk.org/codifying-coercion-irans-new-legal-regime-and-the-law-of-international-straits/>
2. Choudhury, Salah Uddin Shoaib, Iran’s Strait of Hormuz Strategy: Leverage, Limits, and Regional Implications, *The Begin-Sadat Center fo Strategic Studies*, May 7, 2026. Available at: <https://besacenter.org/irans-strait-of-hormuz-strategy-leverage-limits-and-regional-implications/>